

بررسی و تحلیل کلامی مفاد روایت ممازجت و مابینت حق تعالی در اشیا

محمد فرضی پوریان*

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که ذهن بشر را به خود مشغول کرده مسئله شناخت خداوند متعال و صفات او است. در این میان رابطه خداوند با مخلوقات، یکی از چالش‌های مهم علوم عقلی بوده و حکما، متکلمان و عرفا در رابطه با آن اظهارنظر کرده‌اند. پیروان حکمت متعالیه «تشکیک در وجود» را پذیرفته و عرفا «وحدت وجود» را مطرح کرده‌اند. در این نوشتار تلاش می‌شود با روش تحقیقی - توصیفی و کتابخانه‌ای پاسخ به این سؤال از منظر روایات بررسی شود. آنان در رابطه با ذات حق فرموده‌اند: «خداوند داخل در اشیا است، نه به صورت ممزوج شدن؛ و خارج از آنان است، نه به صورت مابینت و جدایی.» لذا در ابتدای امر تحلیل شارحان حدیث را نقل کرده سپس نتیجه گرفته‌ایم که این سخن دو معنای ثبوتی و سلبی دارد، معنای ثبوتی آن قابل درک نیست مگر با شهود، و معنای سلبی به معنای نفی جسمانیت از خداوند متعال و احاطه علمی و سیطره وجودی بر تمام موجودات است.

واژگان کلیدی

روایات، معنای ثبوتی، معنای سلبی، دخول در اشیا، خروج از اشیا، احاطه علمی، سیطره ممزوج شدن، مابینت.

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین مسائلی که همیشه و در طول تاریخ، ذهن بشر را به خود مشغول کرده و اساسی‌ترین دغدغه فکری انسان بوده، مسئله شناخت خداوند متعال و صفات او است. یکی از سؤالات مهم در این بحث، موضوع رابطه وجودی خداوند متعال با مخلوقات است، بدون شک خداوند متعال تمام هستی و عوالم مختلف را آفریده است، لذا سؤال این است که این آفریدن چگونه است و رابطه وجودی خالق هستی با این هستی چگونه است؟ اگر خداوند متعال همه هستی را فرا گرفته، مخلوقات کجا قرار دارند؟ آیا خداوند در اشیا وجود دارد، آیا اشیا در وجود خداوند سبحان جای دارند؟ یا از همدیگر متمایز هستند و در عرض هم قرار دارند؟ اگر خداوند متعال را نامحدود بدانیم و در همه هستی جاری و ساری، باید پذیرفت در تمام اشیا و مخلوقات وجود دارد و هیچ جایی و هیچ مخلوقی خالی از او نیست و ازطرفی این سخن انسان را به ورطه کفر و تشبیه و جسمانیت خداوند می‌کشاند.

غالب فلاسفه پیرو حکمت متعالیه برای پاسخ به این سوال «تشکیک در وجود» را مطرح کرده و می‌گویند: هرکس که سوفسطایی نباشد، در خارج واقعیت را خواهد پذیرفت و طبق اصالت وجود، چیزی غیر از وجود، واقعیت ندارد؛ ازطرفی موجودات خارج نیز بدون شک با یکدیگر تفاوت دارند و چون تنها وجود است که واقعیت دارد، پس این اختلافات به خود وجود بر می‌گردد. به عبارت دیگر حمل مفهوم وجود بر همه آنها یکسان است، در عین آنکه با یکدیگر اختلاف دارند. به طور مثال برخی از این موجودات مقدم و قوی‌تر و کامل‌تر از برخی دیگر هستند، مانند «علت» که قوی‌تر و مقدم بر «معلول» است.

بنابراین مابه‌الاختلاف موجودات، عین مابه‌الاتفاق آنهاست؛ یعنی تفاوت آنها به خود آنها است، نه به امور زاید بر ذات. به بیان دیگر، می‌توان گفت: بنابر مبنای اصالة‌الوجود چیزی غیر از وجود نداریم، لذا مابه‌الامتیاز این واقعیات خارجی، باید از سنخ مابه‌الاشتراک آنها باشد و همگی در وجود بودن مشترک‌اند و تفاوت آنها به شدت و ضعف و آثار وجود است. در رأس سلسله و مراتب وجود، خداوند متعال قرار دارد که نور وجودش قایم به ذات خود اوست و هیچ شرط و قیدی ندارد، حمل وجود بر او یک قضیه ضروریه ازلیه است و هیچ حیثیت تعلیلی یا تقییدی ندارد، اما سایر مراتب وجود وابسته و متعلق به او هستند، پس وجود خداوند اصل حقیقت وجود است و سایر مراتب وجود، پرتوی از اویند. همیشه مرتبه بالاتر همه کمالات مرتبه پایین را دارد، به‌علاوه کمالات بیشتر، یعنی نقص‌ها و کمبودهای مرتبه پایین را ندارد. (ر. ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م: ۱ / ۶۵ - ۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۵ ش: ۳ / ۳۸۵)

در این تفسیر خداوند در موجودات یا موجودات در خداوند متعال نیستند، بلکه کمالات و آثار وجودی موجودات از خداوند ناشی می‌شود و خداوند همه کمالات و آثار را دارد، بلکه بالاتر و بیشتر از همه موجودات

و حدی برای کمالات او نیست، پس او بی‌نهایت است و چون تمام کمالات مخلوقات را دارد، مانند این است که در مخلوقات جاری و ساری است و چون حد عالی وجود است مانند این است که از آنان جداست.

عرفا نیز برای خود مسلک دیگری یافته و از آن به «وحدت وجود» یاد می‌کنند و معتقدند: هستی منحصر در ذات متعالی خداوند است؛ ماسوی‌الله نمود و ظهور و تجلی او هستند؛ به این بیان که خداوند متعال که هستی محض است، شدت و کمال هستی او موجب عشق به ظهور و تجلی می‌گردد. ذات حضرت حق عین عشق و محبت است، و محبوب‌ترین چیز در نزد حضرت حق، دیدن ذات خود از طریق دیدن شئون ذاتی خود است که از آن به «استجلاء» (ظهور ذات حق از برای ذات خود در تعینات) تعبیر می‌کنند و استجلاء تام حاصل نمی‌شود، مگر به ظهور او در هر شأنی از شئون. به بیان دیگر مراد از وحدت وجود این است که وجود در عین اینکه شخصی است، ولی کثرت و تعدد و اختلاف انواع و آثار آنان نیز محفوظ است مانند نفس انسان که واحد شخصی است، زیرا که مسلماً هر فردی یک شخص بیش نیست، ولی در عین حال با قوای خود اعم از قوای ظاهری و باطنی (مشاعر، هاضمه، نامیه و مولده) متحد می‌باشد که نفس عین قوای خود و قوا عین نفس هستند. (ر. ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۱۳)

ابن عربی در این باره می‌نویسد: «العالم لیس إلا تجلیه فی صور أعیانهم الثابتة التي یستحیل وجودها بدونه: عالم نیست، مگر تجلی پروردگار در صورت اعیان ثابته‌ای که محال است وجودی غیر از وجود او داشته باشند». (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۸۱) قیصری نیز در این باره می‌نویسد: «فإیه (حق تعالی) هو الذی یظهر بصور البسائط، ثم بصور المركبات، فیظنّ المحجوب ائها (صور) مغایرة بحقایقها: همانا او (ذات باری تعالی) همان کسی است که به صورت‌های بسیط و سپس به صورت‌های مرکب تجلی می‌کند، پس انسان محجوب می‌پندار که آنها صورت‌های مغایری با حق هستند». (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۵۹) لذا از عبارات عرفا برداشت می‌شود که همه اشیا و ممکنات در واقع تجلیات و شئون ذات باری تعالی هستند و هیچ دوگانگی بین آنها وجود ندارد، سپس برای روشن شدن بحث به دریا و موج آن مثال می‌زنند که در واقع موج همان دریاست در حالتی خاص، لذا در عالم هستی تنها یک وجود حقیقت دارد و تعینات و تجلیات آن وجود.

در این رابطه تلاش‌های زیادی صورت گرفته و مقالاتی چند نوشته شده است، برخی تلاش کرده‌اند این مسئله را عقلی و بدون استعانت از روایات پاسخ دهند؛ برخی نیز ابتدا نظر خود را بیان کرده، سپس برای تحکیم آن به روایات نیز استناد کرده‌اند. اما در بیشتر آنها پیش‌داوری و اعمال نظر و مکتب نویسنده مشهود است. همچنین برخی تنها به یک روایت از ائمه اطهار علیهم‌السلام استناد کرده و به نحوی تلاش کرده‌اند نظر خود را بر روایات تحمیل کنند. لذا در این نوشتار تلاش نمودیم که ابتدا همه روایات در این باب جمع‌آوری شود، الفاظ مختلف آن رسیدگی و تبیین شود، سپس نظر شارحان آن احادیث نقل و در مواردی

نقد گردد. سپس بدون پیش‌داوری و تحمیل نظری خاص بر روایات، نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام تبیین گردد. بی‌تردید بهترین افرادی که خدا را به نیکی شناخته و از عهده بیان صفات ذات باری‌تعالی به‌خوبی برآمده‌اند، ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند که با برخورداری از علم لدنی و متصل به علم الهی، می‌توانند شناخت درستی از خداوند متعال به انسان آموخته و او را در مسیر هدایت و تعالی قرار دهند، لذا برای یافتن پاسخ این سوال، روایات معصومین علیهم‌السلام را بررسی کرده و بیان خواهیم کرد آنان این رابطه را به چه نحوی تبیین کرده و شرح داده‌اند.

بررسی متن روایت و نظر محدثین

با جستجو در میان روایات، نگارنده حداقل ۲۷ روایت را با تعابیر مختلف در این زمینه یافته است که ابتدا گزارشی از آن را بیان کرده سپس به تبیین آن خواهیم پرداخت. به‌طور کلی می‌توان این روایات را به ۳ دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی که بیان می‌کنند خداوند متعال هم داخل در اشیا است و هم خارج از آنها

در ۴ روایت بیان شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَيَّ غَيْرُ مُمَارَجَةٍ خَارِجٌ مِنْهَا عَلَيَّ غَيْرُ مَبَايَنَةٍ؛ او در میان اشیا حاضر است بدون اینکه در آنها مخلوط باشد، از اشیا بیرون است بدون اینکه از آنها جدا باشد». (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: ۳۴۲؛ همو، ۱۳۹۸ ق: ۳۰۶؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۳۶؛ دیلمی، ۱۴۱۲ ق: ۳۷۵ / ۲)

در ۶ روایت نیز بیان شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٌ وَ خَارِجٌ مِنْهَا لَا كَشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ خَارِجٌ؛ داخل اشیا است، نه مثل چیزی که داخل چیزی باشد؛ از اشیا بیرون است، نه مثل بیرون بودن چیزی از چیز دیگر». (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۱ / ۲۴۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: ۳۴۳؛ همو، ۱۳۹۸ ق: ۲۸۵ و ۳۰۶؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ۲۳۶؛ دیلمی، ۱۴۱۲ ق: ۳۷۵ / ۲)

در ۲ روایت بیان شده که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ خَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ در همه مکان‌ها داخل شده است و از تمام اشیا خارج است». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۱۰۴؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۱۱۵)

در یک روایت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا غَيْرُ مُتَمَارِجٍ بِهَا وَ لَا بَائِنٍ عَنْهَا؛ او در تمام اشیا جریان دارد، اما نه به نحو ممزوج و مخلوط شدن، و از آنها نیز جدا نیست». (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۰۸)

در ۲ روایت نقل شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا عَلَيَّ اِخْتِلَافِ الْأَمَاكِينِ وَ يَكُونُ فِيهَا لَا عَلَيَّ وَجْهَ الْمُمَارَجَةِ؛ از هر چیز جداست اما نه به جدایی و اختلاف مکان‌ها و در هر چیزی وجود

دارد، اما نه بر وجه آمیزش و مخالطت». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۱۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۷۳)

مضمون و ظاهر این روایات این است که خداوند متعال داخل در اشیا است، یعنی در وجود همه مخلوقات جریان دارد و جاری و ساری است، اما نه به نحوی که ممزوج در آنها باشد، مانند دو شی که در داخل همدیگر حل شوند، مثلاً شکر را در آب حل کرده و آب شیرین حاصل می‌شود که حاصل ممزوج شدن آب با شکر است. همچنین مانند ترکیب شیمیایی هم نیست مثلاً اکسیژن با هیدروژن ترکیب می‌شود و شیء سومی به نام «آب» با آثار و نتایج جدید حاصل می‌شود. اما این نحوه از دخول چگونه است، توضیحی در روایات نیست.

همچنین بیان شده که خداوند از اشیا جدا است، البته نه مانند جدایی چیزی از چیز دیگر، مثلاً انسان یک چیز است و درخت نیز شیء دیگری است و وجود انسان کاملاً متمایز و جدای از وجود درخت است، لذا دو شیء در عرض هم محسوب می‌شوند؛ این روایات بیان می‌کنند بینونت و جدایی خداوند متعال از مخلوقات این چنین نیست، اما کیفیت این جدایی در روایات بیان نشده است.

دسته دوم: در اشیا حلول نکرده و از آنها نیز جدا نیست

در ۳ روایت نقل شده که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيَقَالَ هُوَ فِيهَا كَأَنَّ وَ لَمْ يَنَأَ عَنْهَا فَيَقَالَ هُوَ عَنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيَقَالَ أَيْنَ وَ لَمْ يَقْرُبْ مِنْهَا بِالْإِتْرَاقِ وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِالْإِفْتِرَاقِ بَلْ هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ يَلَا كَيْفِيَّةً وَ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ وَ أَبْعَدُ مِنَ الشَّبَهِ مِنْ كُلِّ بَعِيدٍ: در چیزها حلول نمی‌کند تا در آنها باشد، و از آنها جدا نمی‌گردد تا گفته شود، او از آنها جدا است. جایی از او خالی نیست تا گفته شود: کجاست؟ به چیزی به واسطه اتصال نزدیک نیست و از چیزی به جدایی دور نمی‌باشد، بلکه او بدون چگونگی در چیزها است و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و در شباهت از هر دوری دورتر است».

(کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۱۳۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۷۹؛ شریف رضی، ۱۴۰۴ ق: ۹۶)

در روایتی از امام حسین علیه السلام نقل شده: «هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كَأَنَّ لَأ كَيْئُونَ مَحْظُورٌ بِهَا عَلَيْهِ وَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بَائِنٌ لَأ بَيْئُونَ غَائِبٌ عَنْهَا: او در اشیا وجود دارد، اما نه حضوری که منحصر در آن اشیا باشد و از اشیا جداست، نه آن جدایی که از اشیا غایب باشد». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۴)

مضمون و ظاهر این روایات نیز این است که خداوند متعال در وجود مخلوق جریان دارد، اما نه به نحو حلول کردن و اینکه بخواهد در کالبد آن مخلوق جای گیرد. چراکه در حلول، دو شیء وجود دارد و موجود اول در کالبد موجود دوم حلول کرده و وجود او را تسخیر می‌کند. لذا این روایات می‌گویند حضور خداوند متعال در مخلوقات به این نحو نیست. همچنین بیان می‌کنند هیچ شیء‌ای از اشیا یا هیچ مخلوقی از

مخلوقات عالم خالی از وجود خداوند متعال نیست، به نحوی که در نزد او غایب باشد و خداوند از درون آن و از مواد تشکیل دهنده و اسرار باطنی آن آگاهی نداشته باشد.

دسته سوم: همراه تمام اشیا و مخلوقات است نه مثل همراهی دو شی با همدیگر
در یک روایت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا يَمُوتُ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا يَمُوتُ أَيْلَهُ: با هر چیزی است ولی منهای پیوستگی با آن، و غیر هر چیزی است، بدون دوری از آن». (شریف رضی، ۱۴۰۴ ق: ۴۰)
در روایت دیگری حضرت می فرماید: «لَمْ يَقْرُبْ مِنْ الْأَشْيَاءِ بِالْإِصْطِقِ وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِالْفِتْرَاقِ: از روی اتصال به اشیا نزدیک نشده، و دوریش از موجودات به جدایی نیست». (شریف رضی، ۱۴۰۴ ق: ۲۳۳)
در ۴ روایت نقل شده که امام رضا علیه السلام فرمودند: «بِاطْنٍ لَّا يَمُوتُ أَيْلَهُ مُبَاطِنٌ لَّا يَمُوتُ أَيْلَهُ قَرِيبٌ لَّا يَمُوتُ أَيْلَهُ: باطن است، اما نه به این معنا که فاصله مکانی دارد، مباین با کائنات است، اما نه مباینت مقداری که مسافتی بین او و اشیا باشد، نزدیک است نه مثل نزدیکی جزئی از بدن به خود ما». (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۷؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۳۹۹)

در ۲ روایت نیز نقل شده که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «وَ الْمَتَعَالِي عَلَى الْخَلْقِ يَلَا تَبَاعُدٍ مِنْهُمْ وَ لَّا مُلَامَسَةَ مِنْهُمْ لَهُمْ: بر مخلوقش برتری دارد بدون دوری از ایشان و بدون تماس با ایشان». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۱۴۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۳)

مضمون این روایات نیز این است که خداوند متعال با تمام مخلوقات خود همراه بوده و بسیار نزدیک آنها است، اما نه نزدیکی مکانی و چسبیدن چیزی به چیز دیگر، لذا همراهی و نزدیکی خداوند متعال به نحو دیگری است که توضیحی در رابطه با آن در روایات یافت نشد. همچنین از اشیا و مخلوقات خود دور است، البته نه دوری مکانی اینکه چیزی از چیز دیگر دور باشد و مسافتی بیان آنها قرار گیرد.

یک. مضمون کلی هر سه دسته روایات

از مجموع این روایات که از ۴ امام معصوم علیهم السلام نقل شده به دست می آید که آنان در توصیف خداوند متعال و رابطه ایشان با مخلوقات و اشیا مادی فرموده اند که خداوند متعال در همه جا و همه چیز وجود دارد، اما نه به صورتی که با آنها ممزوج و مخلوط شود و داخل شدن مادی ای که متبادر به ذهن است، همچنین خارج است از مخلوقات و اشیا مادی، اما نه به نحوی که مباین باشد و مانند اشیا مادی دو شی باشند در عرض همدیگر. البته در لسان روایات تعبیر «اشیا» به کار رفته است که متبادر از آن اجسام و مادیات است، یعنی منطوق روایات این است که خداوند متعال در اشیا مادی و این عالم مادی جریان دارد و داخل است، اما نه به نحو ممزوج شدن و خارج است، نه به نحو جدایی و بینونت. اما می توان از

سیاق روایات استفاده کرد که این تعبیر تنها در اشیای مادی به کار نمی‌رود و مخلوقات غیرمادی مانند ملائکه، روح انسانی و دیگر مخلوقات غیرمادی را نیز شامل می‌شود، یعنی در مورد آنها نیز می‌توان همین تعبیر را به کار برد و گفت: خداوند در تمام مخلوقات اعم از مادی و غیرمادی و حتی بسائط نیز جریان دارد و داخل در آنهاست، اما نه به‌نحو ممازجت و از آنها خارج است، نه به‌نحو بینونت و جدایی.

کثرت این روایات نیز ما را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند، زیرا اگرچه برخی از این روایات ضعیف یا مرفوع هستند، اما چون به طرق مختلف و با اسناد گوناگون بیان شده‌اند، ضعف سندی آنها جبران می‌شود، البته متن حدیث نیز گواه بر این است که این جملات از معصوم صادر شده است، چراکه وقتی کل روایت و خطبه را در نظر بگیریم، صدور چنین جملات زیبایی، آن‌هم در آن زمان، از غیرمعصوم بسیار بعید به نظر می‌رسد.

بی‌تردید یکی از غامض‌ترین و عالی‌ترین کلمات معصومین علیهم‌السلام در توصیف خداوند متعال همین کلمات است که فهم آنها بسیار دشوار است، از این‌رو است که علمای شیعه در تبیین این کلمات اختلاف دارند. اما به راستی منظور از این کلمات چیست و آیا قابل‌فهم هستند یا ائمه اطهار علیهم‌السلام با حالت کنایه و تیزی خاصی درصدد بیان این مطلب بوده‌اند که این مسئله از فهم بشر بالاتر است و سؤال از کنه ذات ربوبی است و قابل‌فهم نبوده و باید سؤال را تغییر داد.

دو. نظر محدثین شیعه در رابطه با تفسیر عبارت

ابن میثم بحرانی (م. ۶۷۹ ق) در شرح عبارت می‌نویسد: «امام علیه‌السلام فرموده است: «مع کل شیء ...». معنای سخن امام این است که خداوند متعال همراه غیر است و عین غیر نیست ... اما اینکه خداوند غیر از اشیا است، ولی با آنها فاصله ندارد به دو صورت قابل توضیح است:

الف) غیریت اعم از فاصله داشتن است؛ زیرا مفهوم زمان و مکان در مزایله داخل می‌باشد، بنابراین مغایرت خداوند با اشیا مستلزم فاصله نیست، زیرا ذات خداوند از زمان و مکان به دور است و به همین دلیل حضرت فرموده است: غیر اشیاست، ولی نه به مزایله.

ب) خداوند ذاتاً از همه اشیا جداست؛ زیرا هیچ‌چیز در معنای جنس و فصلی با خداوند شریک نیست، یعنی مابه‌الاشتراک ندارد تا نیازمند مابه‌الامتیاز ذاتی یا عرضی باشد. ذاتاً با اشیا مابینت دارد، ولی نه با فاصله. و معنای مزایله جدایی شی است از اشیا به‌وسیله فصل ذاتی یا عرضی است و چون مابه‌الاشتراکی در مورد خداوند و اشیا نیست، مزایله نیز وجود ندارد. این دو قیدی که در کلام حضرت ذکر شده، به این حقیقت توجه می‌دهد که درک ذات مقدس حق تعالی بالاتر از حکم وهم است و از صفات ممکنات بری و به دور است». (بحرانی، ۱۴۱۷ ق: ۱ / ۲۸۱)

مرحوم قاضی سعید قمی (م. ۱۱۰۳ ق) نیز در شرح عبارت می‌نویسد: «دخول در اشیا به معنای معیت و همراه بودن خداوند متعال با تمام اشیا است و خروج از اشیا به معنای مابینت و متفاوت بودن با تمام اشیا و مانند داخل شدن یا خارج شدن اشیا در همدیگر نیست». (۱۴۱۵ ق: ۳ / ۶۲۹) در ذیل روایت دیگری می‌نویسد: «معیت و همراهی او به معنای احاطه علمی بر تمام اشیا است و خداوند متعال از اشیا دور نیست، زیرا علت به وجود آمدن اشیا است و علت، نزدیک‌ترین شی به معلول خود است، بلکه او از ذات خود شیء به خودش نیز نزدیک‌تر است، زیرا قوام و پایداری تمام اشیا به اوست». قمی، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۱۹۶)

علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق) در تفسیر این فقره از روایات می‌نویسد: «داخل در اشیا است، به این معنا که هیچ شیئی از اشیا و هیچ جزئی از اجزای عالم، از تصرف و حضور علمی و افاضه فیض و جود پروردگار خارج نیست؛ نه اینکه مانند داخل شدن جزء در کل یا داخل شدن عارض در معروض خود و یا مانند داخل شدن شی دارای مکان، در مکان خاص باشد. خارج است از اشیا به این معنا که به خاطر بلندی مرتبه، ذات و وجودش از ملامت و ممزوج شدن و هم‌نشینی و متصف شدن به صفات مخلوقات مبراست؛ نه مانند اینکه چیزی از چیز دیگر خارج باشد با مکان و محلش». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳ / ۲۷۲) بنابراین علامه مجلسی «داخل شدن در اشیا» را احاطه علمی و قیومی می‌داند و «خروج از اشیا» را علو مرتبه و شدت وجود او.

مرحوم ملا صالح مازندرانی (م. ۱۰۸۶ ق) در شرح عبارت «فَاللَّهُ دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ خَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» می‌نویسد: «خداوند، داخل در تمام مکان‌ها است، نه مانند داخل شدن جسم و جسمانیات در مکان؛ بلکه به معنای علم و احاطه و محافظت خداوند متعال بر تمام مکان‌ها ... هیچ مکانی از علم او مخفی نیست و هیچ مکانی او را به خود مشغول نمی‌کند و هیچ مکانی به خدا نزدیک‌تر از بقیه نیست و نسبت خداوند به همه امکانه مساوی است و خارج است از تمام اشیا نه مانند خارج شدن جسم و جسمانیات و مانند آنها از مخلوقات، بلکه این خروج به معنای تقدس و عالی بودن مرتبه خداوند از قرار گرفتن در شیء است؛ البته ممکن است به این معنا هم باشد که خداوند متعال با ذات و صفاتش از تمام اشیا متمایز است و هیچ چیزی با او شریک نیست». (مازندرانی، ۱۳۸۲ ش: ۳ / ۲۸۶)

وی در جای دیگری در شرح عبارت «فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا عَلَىٰ اخْتِلَافِ الْأَمَاكِينِ ...» می‌نویسد: «مراد این است که به خاطر ذات متعالی و صفات عالی‌اش، با اشیا مابین و دور است و هیچ شباهتی با مخلوقات ندارد و این مسئله امری سلبی است که عقل آدمی بعد از اثبات وجودش، برایش اثبات می‌کند. و چون ممکن است برخی کوتاه‌فکران فکر کنند وقتی می‌گوییم «فارق الاشیا» یعنی از مکان‌ها و آنچه در آن است، غافل است، حضرت می‌فرماید «وَايَكُونُ فِيهَا لَا عَلَيَّ وَجْهَ الْمُؤْمَرَجَةِ» یعنی در اشیاست، اما نه به صورت ممزوج و مخلوط شدن، بلکه به صورت علم و احاطه بر اشیا». (همان: ۱۱ / ۲۰۴)

خلاصه نظر محدثین شیعه در شرح این روایات این است که دخول در اشیا به معنای احاطه علمی و قیومی خداوند متعال بر تمام مخلوقات است، نه دخول مادی و داخل شدن چیزی در چیز دیگر؛ خروج از اشیا نیز به معنای بزرگی و علو مرتبه ذات الهی است که بالاتر از مخلوقات بوده و هیچ چیز مانند او نیست. اما در کلام این بزرگواران تحلیلی از خود عبارت وجود ندارد و تنها به بیان لوازم آن، یعنی آگاه بودن و محیط بودن خداوند متعال بر همه اشیا اشاره شده است.

دیدگاه فلاسفه

مرحوم صدرالمطالین (م. ۱۰۵۰ ق) عبارات مختلفی در شرح این مطلب دارد؛ وی در شرح خود بر کافی می‌نویسد: «مسئله دوازدهم این است که خداوند متعال داخل در اشیا است، ولیکن این داخل شدن مانند داخل شدن جسم در مکان نیست ... بلکه این داخل شدن نوع دیگری از دخول است که کنه و معرفت آن مجهول است و از نهایت عظمت و بلندی مرتبه و سعه وجودی و قیومیت بی‌پایان او نشئت می‌گیرد. اگر مکانی از او خالی باشد، او فاقدالشی می‌گردد و این فاقد شدن، نوعی از نقص و قصور است و بازگشتش به عدم و نیستی است و با واجب‌الوجود بودن خداوند متعال منافات دارد ... سیزدهمین مسئله این است که او خارج از اشیا است، ولی نه مانند خروج چیزی از چیز دیگر که فاقد آن شی باشد؛ منشأ این خروج نیز همان منشأ دخول است که عبارت بود از شدت عظمت و کمال خداوند متعال در وجود، زیرا نهایت عظمت و بلندی مرتبه همچنان که دخول در تمام اشیا را می‌طلبد، ارتفاع و بینونت با تمام اشیا را نیز لازم دارد». صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ ش: ۳ / ۱۹۲

وی در جای دیگری در تفسیر عبارت «وَالْمُتَعَالِي عَلَى الْخَلْقِ يَلَا تَبَاعُدٍ مِنْهُمْ» می‌نویسد: «معنای تعالی بر خلق، قاهریت و قیومیت بر آنان است و اینکه تمام مخلوقات به او قائم هستند؛ نه آن معنایی که بین اجسام وجود دارد و آن دوری از دیگری، در جهت بالاست». (همان: ۴ / ۱۲۶)

صدرالمطالین در جای دیگری از کتاب در تفسیر عبارت «لَمْ يَخْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالْ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَنْأَ عَنْهَا فَيُقَالْ هُوَ عَنْهَا بَائِنٌ» می‌نویسد: «زمانی که ثابت شد خداوند متعال برای هر چیزی حدی معین قرار داده، و برای خودش هیچ حد و نهایی نیست، پس در هیچ مکانی حلول نمی‌کند، چراکه اگر حلول کند، وجودش به آن مکان اختصاص خواهد داشت». پس برای تقریب ذهن مخاطب و فهم درست از مطلب، مثالی را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «بدان که ظهور و نزدیکی از خواص نور است و خفا و تاریکی از خواص ظلمت، پس هر چیزی که نور بیشتری داشته باشد، ظهور و بروز او قوی‌تر خواهد بود. آیا متوجه شده‌ای که وقتی به خورشید نگاه می‌کنی احساس می‌کنی که بسیار به شما نزدیک است و نور آن در چشم

شماست ... این چنین است در نورهای محضه و عقلیه‌ای که منزه از مکان و مسافت هستند، هر اندازه که در مراتب علل بالاتر باشند، نسبت به معلول خود نزدیک‌تر خواهند بود، به‌خاطر شدت ظهور و بروز علت. خداوند متعال نورالانوار است، او گرچه از نظر ارتفاع و مقام و علو مرتبه و مراتب وجود در بالاترین مرتبه و عالی‌ترین درجه قرار دارد، اما نسبت به مخلوقات و معلولاتش نزدیک‌ترین موجود است، به‌خاطر شدت ظهور و قوت نورش. و چون برای وجود و کمالات وجودی بالاتر و دورتر از واجب، موجودی نیست، از این‌روی است که نزدیک‌تر و آشکارتر از او وجود ندارد، پس خداوند متعال برای تأثیرگذاری بر مخلوقات، نسبت به خود مخلوق و تمام وسائط اولویت دارد». (همان: ۴/ ۲۷)

در نهایت وی می‌نویسد: «و اعلم ان هذه المعارف مما تقصر العبارة عن حق بيانها ...: یعنی زبان قاصر است که این معارف را با الفاظ بیان کند». (همان: ۳ / ۶۵)

بنابراین از منظر صدرالمتهلین فهم دقیق معنای عبارت امکان ندارد و مجهول است، چون مربوط به کنه ذات ربوبی بوده و فهم کنه ذات خداوند متعال امکان‌پذیر نیست. اما ایشان تلاش کرده است براساس دیدگاه خود در فلسفه که همان تشکیک در وجود است، عبارت را توضیح دهد و بیان کند که اولاً: منظور از داخل و خارج بودن از اشیا، به‌هیچ‌وجه مکانی و دخول چیزی در چیزی نیست؛ ثانیاً: شدت وجود و کمالات موجود هم به‌معنای نزدیکی و ظهور است و هم به‌معنای بُعد و دوری؛ به‌عبارت‌دیگر چون وجود شدت دارد و کمالاتش برتر است، از معلول خود دور است و چون ظهور بیشتری دارد، به معلولش نزدیک است. در نتیجه چون خداوند متعال بالاترین و عالی‌ترین درجه وجود و حقیقت وجود است و کمالاتش در نهایت درجه، دورترین موجود نسبت به مخلوقات است؛ اما در عین حال نسبت به مخلوقاتش نزدیک‌ترین موجود است، چراکه بیشترین ظهور را دارد.

ملاهادی سبزواری (م. ۱۲۸۹ ق) عبارت «داخل في الاشياء، لا كدخول شيء في شيء ...». و مانند آن را به‌معنای فقر ذاتی موجودات و قوام آنها به خداوند متعال و غنای ذاتی پروردگار معنا کرده و بعد از بیان روایات در شرح آنها می‌نویسد: «و بدان‌که: هر وجود، «فقر ذاتی» و «صفتی» دارد به ذات حق ... و این است فقر نوری ممدوح، و اشارت به این است، قول پیغمبر: «الفقر الفخری»... و توحید خاصی - که پیرایه دل و زبان موحدان است - نیست، مگر همین فقر ذاتی نوری و تقوم وجودی به حضرت قیوم و قیم عالم که وجود عالم و عالمیان، سراسر حاجت ذاتی است به وجود آن غنی مغنی». (سبزواری، ۱۳۸۳ ش: ۸۰)

علامه شعرانی (م. ۱۳۹۳ ق) در توضیح عبارت «لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيَقَالَ هُوَ فِيهَا كَأَنَّ...». می‌نویسد: «اتصال و تباعد، هم در مادیات تصور دارد و هم در مجردات، لذا خداوند متعال هرگز از اشیا دور و خارج نیست تا آنها مستقل از خداوند متعال باشند، بلکه بر تمام اشیا و مخلوقات محیط است و بر

آنها غلبه دارد، به طوری که هیچ وجود مستقلی ندارند و در عین حال هرگز خداوند عین آن اشیا نیست». (مازندرانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۰۳، تعلیقه اول)

البته علامه شعرانی در تعلیقه خود بر توضیحات ملاصالح مازندانی، نکته قابل تأمل و جنجال برانگیزی را بیان می‌کند، و معتقد است کلام حضرت دال بر وحدت وجود است، ایشان می‌نویسد: «أقول: هذا هو المعني الصحيح لوحدة الوجود...: این مطلب، همان معنای صحیح وحدت وجود است، با عبارتی که اذهان کوچک را اذیت نمی‌کند». (مازندرانی، ۱۳۸۲ ش: ۳: ۲۸۳) ولی هیچ دلیل و استدلال و توضیحی در این زمینه بیان نمی‌کند تا منظور ایشان به درستی فهمیده شود که آیا خود ایشان از «وحدت وجود» تفسیر خاصی دارند یا همان دیدگاه عرفا را پذیرفته‌اند؟ چگونگی این دلالت بر ما مجهول است.

آیت‌الله حسن‌زاده آملی (م. ۱۴۰۰ ش) نیز در شرح عبارت می‌نویسد: «پس بینونت حقيقة الحقائق از خلق، بینونت وصفی مثل بینونت شی و فیء است، نه بینونت عزلی مثل بینونت شی و شی. یعنی به صفت قهر و قدرت از آنها جدا است، نه از آنها جدا باشد. همچنین به صفت نواقص امکانی و خلقی آنها، از آنها جدا است، چراکه بر همه احاطه شمولی دارد و قائم بر همه است، و مغایر و مباین چیزی نیست، و چیزی مباین او نیست». (حسن‌زاده، ۱۳۸۱ ش: ۱ / ۱۱۲)

آیت‌الله جوادی آملی در درس تفسیر خود تلاش کرده است که حدیث «داخل فی الاشیا» را توضیح داده و رابطه وجودی بین خالق و مخلوق را توضیح دهد، ایشان این داخل شدن در اشیا را همان خلقت اشیا و فیض الهی معنا می‌کند و اینکه هر لحظه خداوند متعال باید به مخلوقات خود فیض و وجود اضافه کند. وی در این باره می‌فرماید: «این بیان نورانی حضرت امیر که می‌فرماید: «داخل فی الأشياء لا بالممازجة» ذات اقدس الهی داخل در اشیا است این منطقه، منطقه ممنوعه است که مقام ذات است؛ صفات ذات هم که عین ذات است و نامتناهی است، آن هم منطقه ممنوعه است، او داخل در اشیا نیست. این «وجه الله» است، «فیض الله» است، «ظهور الله» است که داخل در اشیا است، آن هم «لا بالممازجة». پس در جمیع اشیا وجه الهی هست؛ این وجه الله باقی و پایدار است، این وجه الله لهو و لعب نیست، این تعبیر پذیر نیست.

پرسش: فیض الهی و فعل الهی خود اشیا هستند نه داخل در اشیا؟

پاسخ: نخیر! اشیا «بما أئّه موجودٌ و وجودٌ» فیض خداست، نه «بما أئّه شجرٌ و حجرٌ» غرض این است که آن هستی که یک امر واحد است: «و ما أمرنا إلاً واحده» این کثرت مستفیض است نه فیض. فیض داخل در مستفیض است «لا بالممازجة». این مستفیض‌ها یک روز هستند، یک روز نیستند، یک روز زمین‌اند، یک روز مطوی‌اند، یک روز بازند، یک روز بسته؛ اما فیض است که همواره ثابت است.

فیض از ذات اقدس الهی صادر می‌شود فعل خداست ممکن هست و تحول‌پذیر است»^۱.

اشکال: آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید که مخلوقات عین فیض و افاضه خداوند متعال هستند و دخول خدا در آنها به معنای خلقت و ادامه فیض و هستی آنها است، اما رابطه فیض و فیاض در آن مشخص نشده است، آیا منظور ایشان از دخول در اشیا این است که خداوند در فیض خود جریان دارد؟ آیا فیاض با فیض خود متفاوت است یا عین اوست؟ این سؤالات پاسخ داده نشده است. همچنین این سخن استاد با قسمت دوم روایات که می‌فرمایند از اشیا خارج است، سازگاری ندارد، اگر مخلوقات عین فیض هستند، پس خروج الهی از آنها به چه معناست، آیا به معنای قطع فیض است؟ اگر فیض قطع بشود که شیء نابود شده و معدوم می‌گردد.

دیدگاه عرفا

ممکن است برخی از دوست‌داران مکتب عرفا بخواهند از این روایات «وحدت وجود» را نتیجه بگیرند، و استدلال‌شان این است که حضرت فرموده است «داخل فی الاشیا» یعنی خداوند متعال در همه اشیا وجود دارد که همان وحدت وجود و وحدت شخصیه بیان شده توسط عرفا است و برای توضیح مطلب بگویند: خداوند متعال در همه‌جا و در همه‌چیز و با همه‌چیز و در تمام ذرات عالم وجود دارد، به طوری که به جای اینکه بگوییم خداوند کجای عالم است باید با نوعی مسامحه گفت عالم کجای خداست؟ وجود مقدس او و اسما و صفاتش ارکان وجود هر چیزی را پر کرده است و در هر جا هر کمالی که می‌بینیم کمالات اوست و از اوست و با اوست و به سوی اوست. نسبت مخلوقات با خداوند متعال نسبت دو موجود جدا نیست؛ بلکه نسبت مطلق و مقید است. خداوند «غیر کل شیء» است، ولی «لا بمزایلة» و «لا بمباینة» مابینت عزلی و بریدگی وجودی با مخلوقات ندارد. بلکه «مع کل شیء» است، ولی «لا بمقارنة» و «لا بالممازجة» این طور نیست که کسی کمالی و وجودی جدا و مستقل داشته باشد؛ بلکه وجود و کمال خود اوست که در همه‌جا و با همه‌چیز است. (ر. ک: یزدان‌پناه، ۱۳۹۳: ۱۵۴)

اشکال

اولاً: این سخن، تفسیر به رای است، زیرا هیچ شاهدهی بر تفسیر خود ارائه نکرده‌اند که منظور حضرات معصومین علیهم‌السلام از این روایات، همین بوده است، بلکه ظهور در «وحدت وجود» نیز ندارد، زیرا وقتی می‌فرمایند «خارج عن الاشیا» ظهور در غیریت و دوگانگی دارد، نه وحدت و یکپارچگی.

۱. سایت معظم‌له، تفسیر سوره واقعه، جلسه ۱۰، در تاریخ: ۱۳۹۶/۱۰/۵؛ کد انتشار: ۹۱۱۶۹۹۵.

ثانیاً: از برخی آیات و برخی روایات برداشت می‌شود که وجود خالق و مخلوق کاملاً باهم متفاوت است و بین آنها تباین ذاتی وجود دارد و حتی در اسما و صفات نیز مشابهتی باهم ندارند و تشابه تنها در لفظ است. به‌طور مثال قرآن کریم می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱) هیچ چیزی مانند او نیست؛ «وَكَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید / ۴) و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتا و شبیه او نمی‌باشد».

در روایتی امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ خَلُوٌّ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلُوٌّ مِنْهُ: خداوند متعال از خلقش خالی و جداست و خلق او نیز از خداوند خالی و جداست». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۸۲) امام صادق علیه السلام نیز در روایتی فرمودند: «لَا خَلْقُهُ فِيهِ وَ لَا هُوَ فِي خَلْقِهِ: نه مخلوقات در خدا هستند و نه او در مخلوقات است». (همان: ۱ / ۹۱) مضمون این روایات دقیقاً مخالف نظریه وحدت وجود است. همچنین امام صادق علیه السلام در پاسخ به سوال زندیقی که از ایشان پرسید پس خداوند چگونه است، فرمودند: «شَيْءٌ يَخْلَافُ الْأَشْيَاءَ: چیزی است که مخالف تمام اشیا است». (همان: ۱ / ۸۱) همچنین نقل شده در مناظره‌ای که امام رضا علیه السلام با عمران صابی داشته، عمران از حضرت می‌پرسد: آیا او در خلق است یا خلق در او؟ که حضرت در پاسخ می‌فرماید: «لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَ لَا الْخَلْقُ فِيهِ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ: نه او در خلق است و نه خلق در او، خداوند بزرگتر از این سخن است». (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۴۳۴) این روایت نیز دقیقاً مخالف وحدت وجود است.

تحلیل جامع عبارت

نگارنده بر این عقیده است که این عبارت یک معنای اثباتی دارد و یک معنای سلبی، فهم دقیق معنای اثباتی آن ممکن نیست و معنای سلبی آن قابل فهم است. فهم دقیق معنای اثباتی، چون در رابطه با ذات الهی است و درک ذات بی‌انتهای الهی مقدور نیست، قابل فهم نبوده و همان‌طور که گذشت صدرالمتالهین نیز به این موضوع اعتراف کرده و فهم این مطلب را ناممکن می‌دانست. در خود روایات نیز توضیح خاصی وجود ندارد که منظور ائمه اطهار علیهم السلام را روشن کند.

آیت‌الله سیدان نیز معتقد است فهم این عبارات ممکن نیست؛ ایشان در این رابطه می‌گویند: «ذات مقدس حضرت حق با چیزی ممزوج نیست، مزج با چیزی نشده، با چیزی خلط نشده، «داخل فی الاشياء لا كدخول شيء في شيء» کما اینکه «خارج من الاشياء لا كخروج شيء من شيء». این تعبیرها می‌خواهند بفهمانند که: از اینکه فکر کنید چیزی در این زمینه بفهمید - در ارتباط با حضرت حق - فکرش را نکنید، و مأیوس باشید. به‌هیچ صورتی نمی‌توانید در ارتباط با این مسائل معارفی را بفهمید که چگونه و چطور است، هیچ راهی ندارد»^۱.

۱. سایت مدرسه حضرت ولی عصر، دروس شرح توحید صدوق، جلسه ۱۰۰، بیان شده در تاریخ: ۲۰ بهمن ۱۳۹۵.

چراکه وقتی سؤال می‌کنیم که آیا خدا در موجودات است یا موجودات در خدا، درواقع سؤال ما از ذات باری تعالی و وجود او است که همه اندیشمندان علوم مختلف معترفند شناخت ذات باری تعالی چون محدود نیست و جنس و فصلی ندارد، امکان‌پذیر نبوده و هرگز هیچ عقلی به این معرفت نخواهد رسید. اما تحلیلی که می‌توان ارائه کرد و مقداری ذهن آدمی را به فهم معنا نزدیک می‌کند - و بدون شک معنای دقیق عبارت نیست - این است که ممکن است این مطلب ناظر به علم الهی و حضور مخلوقات در نزد خداوند متعال باشد. چراکه حکما علم را به دو قسم حضوری و حصولی تقسیم می‌کنند و می‌گویند: علم حضوری یعنی علمی که خود معلوم، در نزد عالم (نفس یا ادراک‌کننده دیگر) حاضر است و عالم، وجود معلوم را می‌یابد، مانند علم نفس به ذات خود و حالات وجدانی و ذهنی خود. علم حصولی نیز یعنی علمی که واقعیت معلوم، نزد عالم حاضر نیست، فقط مفهوم و تصویری از معلوم نزد عالم حاضر است، مثل علم نفس به موجودات خارجی از قبیل زمین، آسمان، درخت، انسان‌های دیگر، اعضای بدن خود شخص ادراک‌کننده و ... (طباطبائی و مطهری، ۱۳۶۸: ۵ / ۲۰۴)

علم خداوند متعال به مخلوقات نیز بدون شک حصولی نیست، لذا خود موجودات با تمام وجود و هستی خود در نزد او حضور دارند. بنابراین هر شی‌ای و هر مخلوقی با تمام ذرات و اجزا و تمام هویت خود در نزد او حاضر است و خداوند متعال به تمام وجود آن شی تسلط و اشراف دارد. شاید عبارت «داخل فی الاشیا» ناظر به همین مطلب باشد، یعنی درواقع دخول در اشیا نیست که ممازجت و فرو رفتن صورت گیرد، بلکه به معنای اشراف و حضور تمام اجزا و تمام هستی مخلوق در نزد خالق باشد.

خروج از اشیا نیز با این تصویر، یعنی خداوند متعال بالاتر و برتر از مخلوقات است و بر وجود آنها تسلط دارد، اما این خروج به معنای مکانی و بینونت و جدایی نیست، چون موجودات با تمام ذرات و تمام هستی در نزد او حاضر هستند و جدایی تصویری ندارد.

اما معنای سلبی و قابل‌فهم عبارت این است که خداوند متعال جسم و جسمانی نیست و هیچ‌یک از آثار مادی را ندارد، از این‌روی دوری و نزدیکی او، مکانی نیست. هم‌چنین خداوند متعال هرگز از چیزی غفلت نکرده و همه مخلوقات و همه امورات تحت‌نظر و اشراف او هستند. وجودش حد و مرزی ندارد، چیزی از سلطنت و قدرت و سیطره او خارج نیست، هیچ محدودیتی در وجود ندارد و هیچ چیزی مانع قدرت و سیطره وجودی او بر مخلوقات نیست.

بنابراین، عبارات را این‌گونه معنا می‌کنیم: «داخل فی الاشیا» یعنی خالی نیست موجودی از موجودات و جزئی از اجزای عالم از تصرف و تدبیر او، همه مخلوقات با تمام وجودشان و با تمام اوصاف وجودی در نزد او حاضر هستند؛ اما «لاکشی داخل فی الشئی» یعنی نه مثل دخول جزء در کل و نه مثل دخول

عارض در معروض و نه مثل دخول متمکن در مکان، زیرا که هر یک از این سه قسم از اوصاف و حالات جسم و جسمانیات است.

«خارج عن الاشياء» یعنی ذات مقدس او بالاتر از این است که مقارن و ملابس با اشیا باشد و منزه است از اینکه متصف شود به صفات آنها؛ مقام و منزلت و شدت وجود و کمالاتش چنان برتر است که هیچ موجودی با او قابل قیاس نیست، لذا مانند این است که خارج از مخلوقات است. اما نه مثل خروج چیزی از چیزی به خروج و بعد مکانی یا محلی. بنابراین معیت قیومیت الهیه با جمیع اشیا و شدت قرب و احاطه بر مخلوقات، شبیه و نظیری ندارد چنان که ممانعت او از جمیع اشیا نظیری ندارد.

برای تقریب ذهن مخاطب، برخی از علما به روح و نفس ناطقه انسانی مثال زده‌اند که هیچ جزئی از اجزای بدن نیست، مگر اینکه مورد تصرف و تدبیر و احاطه نفس است، با اینکه نمی‌شود گفت روح در کجای بدن قرار دارد؛ پس هم در بدن است و هم خارج از بدن، اما نه مثل دخول و خروج اجسام در یکدیگر. بنابراین نفس، قریب است به بدن از حیث تصرف و احاطه، دور است از بدن از حیث مقام و استقلال و تنزه از عوارض جسم. (دستغیب، ۱۳۹۲: ۱۵) البته مقام خداوند متعال بالاتر از این مثال است و ذات باری تعالی هیچ شبیه و مانندی ندارد.

این مطلب شاهد روایی نیز دارد در حدیثی آمده شخصی از امام صادق علیه السلام درباره مکان خداوند متعال پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند: «هُوَ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَإِحَاطَةً وَسُلْطَانًا وَمُلْكًا وَكَيْسَ عِلْمُهُ بِمَا فِي الْأَرْضِ بِأَقْلٍ مِمَّا فِي السَّمَاءِ لَا يَبْعُدُ مِنْهُ شَيْءٌ وَالْأَشْيَاءُ لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَسُلْطَانًا وَمُلْكًا وَإِحَاطَةً: او جدای از خلق است، اما بر خلقش از حیث علم و قدرت و سلطنت و ملکیت احاطه دارد؛ علم او به آنچه در زمین است، کمتر از علم او به آسمان‌ها نیست؛ هیچ چیزی از او دور نیست و تمام اشیا و مخلوقات در نزد او از حیث علم و قدرت و سلطنت و ملک و احاطه مساوی هستند.» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۱۳۳) در این روایت نزدیکی خداوند متعال به احاطه علمی و قدرت و سلطنت او بر مخلوقات معنا شده است.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «او در اشیا حلول نکرده است تا بگویند او در آنها موجود است، از آنها دور نشده که بگویند از خلقش بریده است؛ اما او بر مخلوقات احاطه دارد از حیث علم و اتقان در صنع.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۳۵)

نتیجه

نگارنده بر این عقیده است که به کار بردن دو لفظ متضاد در روایات - داخل و خارج - و اینکه تصریح

کرده‌اند که این دخول و خروج مانند چیزی که شما فکر می‌کنید و می‌فهمید نیست، به این معناست که این مطلب قابل درک نیست، حداقل با عقل نظری و استدلال، قابل فهم نیست و ممکن است با شهود و دیدن باطنی حل شود. بنابراین معنای دقیق و ثبوتی عبارت قابل فهم نیست، چون مربوط به ذات باری تعالی است و مقام ذات غیب‌الغیوب است و هیچ عقلی بدانجا نخواهد رسید.

لذا می‌توان گفت منظور از دخول در مخلوقات، این است که خداوند متعال بر همه امورات و همه اشیا و مخلوقات احاطه و سلطنت دارد و به تمامی امور حتی امور ذهنی و آنچه در سینه‌ها نهفته است، علم دارد، بر مخلوقات خود سیطره و نفوذ دارد و هر آن، به آنها فیض رسانده و ممکنات هر لحظه به خداوند متعال نیاز دارند و قوام‌دهنده همه موجودات است و همه محتاج او هستند.

معنای سلبی عبارت نیز این است که هرگونه تصور مادی و جسم و جسمانیت و محدودیت در وجود، در مورد خداوند متعال غلط است و او نه تنها جسم نیست، بلکه هیچ‌یک از آثار و عوارض جسمانی بودن را ندارد و محدود به هیچ قیدی و وجودی نمی‌شود و بر همه مخلوقات احاطه و سلطنت دارد و هیچ چیزی از تصرفش خارج نیست.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه**، صبحی صالح، محمد بن حسین شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، قم، هجرت، چ ۱.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ش، **الأمالی**، تهران، کتابچی، چ ۶.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، **التوحید**، قم، جامعه مدرسین، چ ۱.
 ۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، **تحف العقول عن آل الرسول**، قم، جامعه مدرسین، چ ۲.
 ۴. ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۳۷۰ ش، **فصوص الحکم**، تعلیقات ابوالعلاء عقیفی، تهران، انتشارات الزهراء، چ ۱.
 ۵. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۱۷ ق، **ترجمه شرح نهج البلاغه**، ترجمه محمدی مقدم و نوایی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چ ۱.
 ۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، **المحاسن**، قم، دار الکتب الإسلامية، چ ۲.
 ۷. حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۶۵ ش، **هزار و یک نکته**، تهران، رجاء، چ ۵.
 ۸. حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۸۱ ش، **هزار و یک کلمه**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۲.
 ۹. دستغیب، عبدالله، ۱۳۹۲، **هشتاد دو پرسش**، تهران، انصاریان.
 ۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم، الشریف الرضی، چ ۱.

۱۱. سبزواری، هادی، ۱۳۸۳ ش، *أسرار الحكم*، قم، مطبوعات دینی، چ ۱.
۱۲. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، *اسفار (الحكمة المتعاليه)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳ ش، *شرح أصول الكافي*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (مرتضی مطهری)، ۱۳۶۸، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۵ ش، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، چ ۱.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة، چ ۱.
۱۸. قمی، قاضی سعید، ۱۴۱۵ ق، *شرح توحید الصدوق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.
۱۹. قیصری رومی، محمد داوود، ۱۳۷۵ ش، *شرح فصوص الحكم*، تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، *الكافي*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ۴.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ ق، *شرح الكافي - الأصول و الروضة*، تهران، المكتبة الإسلامية، چ ۱.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *الإختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چ ۱.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *الأمالی*، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۱.
۲۵. یزدان‌پناه، سید یدالله، ۱۳۹۳ ش، *مبانی و اصول عرفان نظری*، نگارش سید عطا انزلی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

